

به‌سختی بتوان وجه اشتراکی از آنها با کتاب و کارهای فرهنگی پیدا کرد. این مواردی که اشاره شد بیشتر درباره روستاهای دوستدار کتاب است وگر نه طرح انتخاب پایتخت کتاب هم حرکت دیگری را شکل داده که هدف آن شهرهاست و درنهایت به ایجاد همگرایی میان مردم با سازمان‌ها و ارگان‌هایی از شهرداری‌ها گرفته تا استانداری، فرمانداری و اداراتی همچون اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی را سبب شده. این‌که مردم یک شهر برای کسب عنوان پایتختی کتاب در همراهی با سازمان مستقر در آن تلاش می‌کنند و اگر موفق به دریافت آن شوند به خود می‌بالند؛ اتفاق بسپار ارزشمندی است. از سوی دیگر طی روند پیگیری این طرح‌ها حتی می‌توان متوجه برخی نقص‌ها و کاستی‌هایی هم شد؛ به‌عنوان نمونه در جریان پیگیری این جوایز و جشنواره‌ها مطلع شدیم که نهاد کتابخانه‌های عمومی کشورمان به‌عنوان ارگانی مهم در زمینه ایجاد ارتباط میان کتاب با نوده‌های مردم در ۲۰۰ شهر، حتی شهرهای بزرگ فاقد حتی یک شعبه است.

■ **در شرایطی که عده‌ای تأکید دارند گام‌های اینجینینی از عهده مردم ساخته نیست و دولت‌ها باید کار را به دست بگیرند، چه اتفاقی رخ داده که شاهد شکل‌گیری حرکت‌هایی جدی همه‌گیر از سوی مردم شده‌ایم؟**

بعد از انقلاب با افزایش قابل توجه تعداد مراکز آموزشی، اعم از سطح ابتدایی و آموزش عالی روبه‌رو شدیم. اینها مواردی است که خواه‌ناخواه حتی بر محیط روستا هم اثر گذاشته و روستاییان هم علاقه‌مند به ارتقای فرهنگی خود شده‌اند. مردم ایران ظرفیت بسیاری برای انجام کارهای مشترک اینجینینی با دولت دارند. این همکاری حتی می‌تواند به حل مشکلات فعلی در حوزه کتاب هم بینجامد. من طی اجرائی شدن این طرح‌ها با مردم علاقه‌مند زیادی روبه‌رو شدم و که هر یک به طریقی خواهان مشارکت بودند و همکاری در این کارها برای آنان افتخار بود. کتابخانه که روستا در میروان باید از نو ساخته می‌شد، ساختمان قبلی از دست‌رفته و نیازمند منابع مالی بود. طی فراخوان‌هایی مشابه آنجه درباره روستای سیدآباد مطرح شد کار به سرانجام رسید.

■ **از نقشی که دولت قادر است در این زمینه ایفا کند، قنبتید، در این بین چه جایگاهی برای صنوف قائل هستید؟**

تجربه سال‌های اخیر گویای این است که اصناف حوزه کتاب، ازجمله ناشران، کتاب‌فروشان، مترجمان، نویسندگان و... در صورتی که تحت پوشش یک صنف واحد کار کنند می‌توانند به بازویی قدرتمند برای دولت و در مسیر پیشبرد اهداف آن تبدیل شوند.

■ **مشابه کاری که تاحدی در توزیع کاغذ بارز دولتی و از سوی برپایی نمایشگاه کتاب تهران شاهد بودیم؟**

بله و در هر دو موردی که اشاره کردید تا جایی که دست صنف باز بوده نتایج خوبی هم حاصل شده است. طی ماجرای توزیع کاغذ با ارز دولتی در مرحله نخست با مشکلات بسیاری روبه‌رو شدیم تا جایی که ۳۰۰ هزار تن کاغذ وارداتی معلوم نشد کجا رفت و چه شد، اما در مرحله دوم خبرهایی همچون فروش کاغذ دولتی در بازار آزاد و حاشیه‌های مرتبط به حداقل رسید. دلیل آن هم دعوت دولت از نهادهای صنفی برای مدیریت بهتر واردات و توزیع کاغذ بود. دولت اگر خود را از وضعیت اقتصادی نشر کنار بکشد؛ اتفاقی که سال‌هاست درباره‌اش می‌گوییم، اوضاع به‌مراتب بهتر می‌شود. حداقل به‌مرور حاشیه‌هایی نظیر یارانه کاغذ و حتی مشکلاتی که در برپایی نمایشگاه کتاب تهران داریم از بین می‌رود. در حال حاضر حدود ۲۰ هزار ناشر مجوز کار دارند، اما آیا برابند حوزه کتاب، فعالیت این تعداد ناشر است؟ باین‌حال نمی‌دانیم چه تعداد از این ناشران بدون ارائه هیچ خدماتی تنها می‌کنند، البته طی این سال‌ها برای کنترل مواردی از این‌دست تلاش‌هایی شده و حتی ضوابطی در نظر گرفته‌اند. در آخر ایودارم وزیر فرهنگ و ارشاد دولت جدید بداند که اهالی کتاب برای هر اقدامی در راستای رشد این بخش از فرهنگ همراه هستند و از هیچ کمکی دریغ نمی‌کنند.

دوستدار کتاب به مطالعه نوشته بودم. این شماره از مجله برای مسئولان بخش‌های مختلف مرتبط با این روستا و استان سیستان و بلوچستان هم ارسال شد. بعد از مدتی رئیس منطقه آزاد چابهار که گویا آن نسخه از بخارا را خوانده بود از معاون فرهنگی‌اش درباره اطلاعات مقاله مذکور پرس‌وجو کرده و گفته بود این زمین، همان روستای چابهار خودمان نیست؟ با پاسخ مثبت که روبه‌رو می‌شود باز جویا می‌شود که زمین چه ویژگی خاصی دارد که به بخارا هم راه یافته. تصمیم به بازدید از روستای رمین می‌گیرند، به صحبت با عبدالحکیم بهار می‌بینند و او هم ماجرای کتابخانه روستا و چگونگی شکل‌گیری‌اش را تعریف می‌کند. وقتی متوجه می‌شوند که کتابخانه روستا فقط آن کانکس پنجاه متری وسط میدان روستا است حمایت‌های ویژه در راستای ساخت کتابخانه دائمی هم انجام می‌دهند. یک مینی‌بوس هم در اختیار اهالی روستا قرار می‌دهند و مردم هم مشتاقانه آن را به کتابخانه سیار تبدیل می‌کنند. کم‌کم برای گسترش فعالیت‌ها جذب علاقه‌مندان روستاهای اطراف هم تلاش می‌شود و اینجینین است که می‌بینیم این اقدام مردمی به شکل کاملاً داوطلبانه به نقاط دیگری هم تسری پیدا می‌کند.

■ **ماجرای استوری هفته گذشته‌تان، آن کمپینی که از مردم برای تکمیل ساخت یک کتابخانه روستایی دعوت کرده بودید هم در همین راستا است؟**

ماجرای این کمپین به یکی از سفرهای مرتبط با همین طرح‌هایی که اشاره شد بازمی‌گردد. به روستایی در منطقه نیشابور رفتم، روستایی که حتی یک یی سواد هم ندارد! سیدآباد روستای زادگاه علی اصغر سیدآبادی است که به‌نوعی باتنی برگزری این جشنواره‌ها و روستاها به شمار می‌آید. به او گفتیم شما چرا برای سیدآباد چنین کاری نکرده‌اید؟ همین شد که تلاش مردمی برای تأسیس کتابخانه‌ای در این روستا کمدی شود. ابتدا زمین کتابخانه تأمین و ساخت آن با همراهی عده‌ای از مردم شروع شد. بر اساس آخرین خبرهایی که از روستای سیدآباد شنیدم‌ها مواردی جزئی از ساخت آن مانده و طی فراخوانی از علاقه‌مندان خواسته‌شده به قدر توان خود نقشی در این کار ارزشمند ایفا کنند. از مردم درخواست ویزای پول نشده، بلکه قرار شده مبلغ نهایی از طریق فروش کارهای صنایع دستی روستا جمع‌آوری شود. از این طریق فرصتی برای معرفی حرفه‌های فرهنگی این روستا فراهم می‌شود. در گام نخست فروش این کالاها می‌توانند تکمیل ساخت کتابخانه را سبب شود اما اگر ادامه پیدا کند گردشگری آن را هم تقویت می‌کند.

■ **با انکار این تجربه‌ها چه توصیه‌ای برای مسئولان فرهنگی دارید؟ بویژه که گفته‌های مسئولان فرهنگی دولت حاکی از تلاش برای حمایت از روستاها و مناطق کم برخوردار است.**

در این تردیدی نیست که هر مسئولی که در حوزه کتاب به‌کاری منصوب می‌شود خواهان پیشبرد اهداف فرهنگی و از سوی اثرگذاری است. یکی از اقدامات مؤثر قبل از برنامه‌ریزی‌های جدید می‌تواند کمک به حل مشکلات فعلی باشد تا در نتیجه‌اش بتوان به اهدافی همچون ترویج کتابخوانی و افزایش سرانه مطالعه دست یافت. دستبایی این اهدافی می‌تواند از راه‌های مختلفی همچون کمک به بافعل شدن ظرفیت‌های نهفته در روستاها و مناطق کم برخوردار کشور باشد. طی این سال‌ها فرصتی برای شکل‌گیری اقداماتی مردمی در ارتباط با جایزه‌هایی همچون روستاهای دوستدار کتاب فراهم شده، ادامه این روند نتایج بسیار خوبی را به‌دنبال خواهد داشت. بخشی از این ظرفیت‌ها شناسایی شده‌اند و تحت حمایت عموم مردم قرار گرفته‌اند.

■ **در فعالیت‌های اینجینینی چه جایگاهی می‌توان برای مسئولان دولتی قائل شد؟**

حداقل درباره کارهایی که از عهده خود مردم و تشکل‌ها ساخته، به‌نراترست دولت حمایت خود را بر تسهیلگری، کاهش موانع و بسترسازی‌های لازم استوار کنند. در این بین حتی نهادهایی که از سوی سازمان‌های دولتی-حکومتی برپاشده‌اند هم می‌توانند با همراهی مردم فعالیت کنند؛ نهاده‌ا و سازمان‌هایی که شاید در نگاه نخست

طی سال‌های اخیر در حیطه روستاها، شاهد شکل‌گیری جریان‌هایی خودجوش از بین خود مردم بودیم؛ اقداماتی که تبلور بخشی از آنها را می‌توان در نتایج حاصل از برپایی جوایز و جشنواره‌هایی همچون «روستاها و عشایر دوستدار کتاب» دید. محمود آموزگار از جمله فعالان حوزه نشر است که اغلب حضوری مداوم در روند اجرائی شدن این طرح‌ها داشته، او با اشاره به گفته محمد مهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت سیزدهم مبنی بر ضرورت حمایت از روستاها و مناطق کم‌برخوردار می‌گوید که تشویق مردم به حضور در مشارکت‌های اینجینینی منافع بسیاری به‌دنبال دارد. از یک سو شاهد تمرکززدایی فعالیت‌های فرهنگی از کلانشهرها و پایتخت خواهیم بود و از سوی دیگر مسئولان فرهنگی با واسیاری بخشی از وظایف خود به تشکل‌های مردمی و صنوف می‌توانند از آنها به‌عنوان بازویی قدرتمند در دستیابی به اهداف کلان خود بهره گیرند. این نویسنده و ناشر که در زمره رؤسای پیشین اتحادیه ناشران و کتابفروشان نیز هست در همین رابطه بخشی از تجربه‌های خود و همکاری‌اش را به‌عنوان راهکارهایی مؤثر در راستای بالفعل کردن ظرفیت‌های نهفته فرهنگی و توزیع عادلانه‌تر امکانات حوزه کتاب در گفت‌وگوی امروز مطرح می‌کند.

مریم شهبازی

خبرنگار



امیر رحیمی / ایران

راهکارهایی برای توسعه فرهنگی در گفت‌وگو با محمود آموزگار، ناشر و فعال حوزه نشر

نقش شگفت‌انگیز مشارکت‌های مردمی در ترویج کتابخوانی

هفت‌سین چیده بودند، البته من اطلاعاتی از این‌که آنان بنابر سنت‌ها و مذهب خود نوروز ندارند نداشت‌م تا این که یکی از بچه‌ها از من خواست سفره‌ای را که چیده‌اند چک کنم و ببینم همه‌چیز درست است! تعجب کردم. پرسیدم مگر شما نوروز و هفت‌سین ندارید؟ گفتند نه، ما اصلاً نوروز نداریم! ببینید این قبیل کارهای مشارکتی تا کجا ممکن است پیش برود.

■ **با چنین فعالیت‌هایی حتی می‌توان به نتایجی در حد تقویت وحدت ملی هم دست یافت یا اینجاست بحث یک مورد خاص در میان است؟**

نه، این تنها یک استثنا نیست. انجام این قبیل فعالیت‌های جمعی به چنین نتایجی هم می‌انجامد، در اغلب موارد

هدف از برپایی این چند جشنواره و جایزه این بود که روستاهای کشور دسترسی راحت‌تری به کتاب پیدا کنند و برخوردار از کتابخانه‌ای برای خود شوند. بسیاری از اهالی این روستاها برای برپایی کتابخانه در خواست اقدام کرده بودند که یکی از مشهورترین مصادیق این گفته، روستای رمین چابهار بود.

■ **روستای زادگاه عبدالحکیم بهار، مروج کتابخوانی چابهار؟**

بله، شاید برای مردم عجیب باشد اما کتابخانه این روستا در بدو امر یکی از اتاق‌های خانه خود بهار بود. در ابتدا، کار کتابخانه متمرکز بر کودکان و نوجوانان بود که بعدتر به‌دلیل استقبال مراجعه‌کنندگان و با همراهی دیگر علاقه‌مندان قرار بر خرید یک کانکس پنجاه متری گذاشتند. این کانکس خریداری شد و در فضای باز میدان روستا استقرار یافت. فعالیت کتابخانه آنچنان از سوی مردم

دنبال می‌شد که کم‌کم به یکی از جاذبه‌های گردشگری چابهار تبدیل شد.

■ **پس در خلال فعالیت‌های فرهنگی اینجینینی تنها بحث خود حوزه مورد نظر نیست، این اقدامات حتی گستره‌ای فراتر از خواسته‌هایی را که در ابتدا هدف بوده‌هم پیدایمی کنند!**

بله تا پیش از شیوع کرونا، بسیاری از گردشگران در سفر به چابهار به‌قصد دیدن این کتابخانه به روستای رمین هم سفر می‌کردند. در ابتدا هدف اهالی روستای رمین کمک به دسترسی راحت‌تر فرزندان‌شان به کتاب و تشویق آنان به مطالعه بود. باین‌حال به‌مرور شاهد حتی رشد اقتصادی این منطقه از جنبه‌هایی نظیر گردشگری هم شدیم. بگذارید به خطرات‌های اشاره کنم، تالاب صورتی یکی از جاذبه‌های مشهور توریستی چابهار است، در خاطرم هست که دختر چهارده‌ساله‌ای را دیدم که کنار این تالاب به گردشگران نمک می‌فروخت. فاطمه یکی از بچه‌هایی است که در کتابخانه رمین پرورش پیدا کرده بود. این دختر نوجوان به من گفت که او و دیگر اعضای کتابخانه رمین، بعد از اتمام تعطیلات نوروز، وقتی توریست‌ها و مسافران به شهرهای خود بازمی‌گردند دست به‌نظافت اطراف تالاب می‌زنند. آن هم بدون هیچ اجباری و تنها برای حفظ محیط زیست! این را گفتم که بداند این قبیل فعالیت‌های فرهنگی در کنار خود تنها نتایج اقتصادی به‌دنبال ندارد و حتی سبب افزایش همدلی میان خود مردم و رشد همه جانبه هم می‌شود. بگذارید باز هم نمونه‌ای از تجربیات خود را درباره این روستا بگویم. رمین روستایی بلوچ‌نشین با مردمانی اهل تسنن است. یکی از سفرهای من و هم‌راهانم به رمین و در راستای همین فعالیت‌ها مصادف با یام نوروز شد. به مناسبت حضور ما سفره

■ **در این اقدامات چه جایگاهی می‌توان برای فعالیت‌های مردمی و تشکل‌های مردم‌نهاد قائل شد؟**

به همین جشنواره عشایر و روستاهای دوستدار کتاب نگاه کنید، در اینجا در کنار مردم عادی با عده‌ای تسهیلگر روبه‌رو بودیم که فعالیت اینها یا در قالب کارهای فردی یا تشکل‌هایی بود که در نهایت جزئی از بخش خصوصی به‌شمار می‌آمدند. بخش عده‌ای از اینها داوطلبانه وارد عمل شدند. تشویق مردم به مشارکت‌های اینجینینی منفعت بزرگی هم برای مسئولان دارد، این که بخش مهمی از کار بدون تحمیل هیچ بارى به بودجه پیش می‌رود. مشابه اتفاقی که کار را خود روستاییان پیش برده‌اند. در وهله نخست

■ **طی یکی دو هفته اخیر تأکید عمده متولیان فرهنگی بر ضرورت تمرکززدایی از تهران برای توزیع عادلانه‌تر فعالیت‌های فرهنگی در کل کشور بوده. با ادامه اقداماتی همچون تجربیاتی که خود‌شمار در روند آنها حضور داشتند، از جمله جشنواره «روستاها و عشایر دوستدار کتاب» چقدر می‌توان در راستای تحقق این خواسته‌گام برداشت؟**

موردی که به آن اشاره کردید، همچنین جام باشگاه‌های کتابخوانی و انتخاب پایتخت کتاب کشور از جمله تجربه‌های ارزشمندی هستند که در این رابطه کسب کرده‌ایم. اینها از جمله مؤثرترین کارهایی به شمار می‌آیند که طی سال‌های گذشته در حوزه فرهنگ شاهد اجرائی شدن‌شان بوده‌ایم؛ اقداماتی که اثرات خوبی برجای گذاشته و همچنان هم ادامه دارند.

■ **نتایج مثبتی که از آنها می‌گویید در چه حوزه‌هایی قابل مشاهده و بررسی هستند؟**

بیش از همه تأثیر آنها را می‌توان در رونق گرفتن برنامه‌های فرهنگی در مناطقی از کشور دید که شاید پیش‌تر توجهی به آنها نمی‌شد. یکی از معضلات همیشگی‌مان بویژه در ارتباط با فرهنگ و حوزه کتاب، مرکزموری یا به‌عبارتی فاصله زیاد پیرامون یا مرکز یا میان پایتخت است. وقتی با همین محور به بررسی در حوزه نشر بپردازیم متوجه متمرکز بودن بخش اعظمی از امکانات در تهران خواهیم شد؛ اغراق نیست اگر بگویم حدود هفتاد درصد از امکانات فرهنگی کل کشور در آن خلاصه شده و سهم مابقی شهرها و استان‌ها نیز ۳۰ درصد باقی مانده است. در اشاره کوتاهی به پاسخ سؤال شما می‌توان به فعالیت‌های ۴۰ هزار روستای دوستدار کتاب در زمینه کتاب و کتابخوانی، آن هم تنها طی ۶ سال اشاره کرد، البته به اینها باید باشگاه‌هایی که طی برپایی جام باشگاه‌های کتابخوانی در روستاها شکل گرفته‌اند هم اضافه کرد.

■ **در این اقدامات چه جایگاهی می‌توان برای فعالیت‌های مردمی و تشکل‌های مردم‌نهاد قائل شد؟**

به همین جشنواره عشایر و روستاهای دوستدار کتاب نگاه کنید، در اینجا در کنار مردم عادی با عده‌ای تسهیلگر روبه‌رو بودیم که فعالیت اینها یا در قالب کارهای فردی یا تشکل‌هایی بود که در نهایت جزئی از بخش خصوصی به‌شمار می‌آمدند. بخش عده‌ای از اینها داوطلبانه وارد عمل شدند. تشویق مردم به مشارکت‌های اینجینینی منفعت بزرگی هم برای مسئولان دارد، این که بخش مهمی از کار بدون تحمیل هیچ بارى به بودجه پیش می‌رود. مشابه اتفاقی که کار را خود روستاییان پیش برده‌اند. در وهله نخست

کار داوطلبانه فرهنگی، درمانی برای شرایط امروزان است

علی اصغر سیدآبادی

مروج کتابخوانی، نویسنده و پژوهشگر ادبیات

خانم پرویزپور... آشنا شدم و با شبکه‌ای که فکر می‌کنم تا به حال در ۳۰ روستا بدون بودجه دولتی کتابخانه ساخته‌اند.

کتابخانه در این روستاها فقط کتابخانه نیست، بلکه یک نهاد اجتماعی است که به کیفیت زندگی بویژه در کودکان و نوجوانان کمک می‌کند. مثلاً در یکی از این روستاها با فعالیت‌های ترویج کتابخوانی امکان برگشتن دختران بازمانده از تحصیل به مدرسه فراهم شده بود.

گروه‌های داوطلبی ترویج کتابخوانی در کردستان و آذربایجان و خراسان و خوزستان و لرستان و بوشهر و... فعالیت می‌کنند و تأثیر

نتایج حاصل شده بسیار فراتر از تصور و برنامه‌ریزی‌های اولیه است. مهربانی اهالی این روستا و تلاش آنان برای تعامل با ما با اتفاقی نیست که به راحتی از آن عبور کنیم. یکپارچگی و ایجاد وحدت بیشتر میان اقوام، ادیان و مذاهب مختلف، مسأله‌ای است که خود مسئولان و حاکمیت هم به‌دنبال تحقق آن هستند و چه‌بهره که از طریق ابزار قدرتمندی همچون فرهنگ حاصل شود.

این را گفتم که ببینید تنها با یک کار فرهنگی به چه نتایج مهم و چند جانبه‌ای می‌توان دست یافت. آن هم اتفاقاتی که در شرایط عادی دستیابی به آنها مستلزم صرف بودجه‌ایی کلان و برنامه‌ریزی‌هایی آنچنانی است. این نوجوانان بلوچ بی‌هیچ برنامه‌ریزی قبلی دست به امتزاج فرهنگ‌ی زدند. در این

نتایج حاصل شده بسیار فراتر از تصور و برنامه‌ریزی‌های اولیه است. مهربانی اهالی این روستا و تلاش آنان برای تعامل با ما با اتفاقی نیست که به راحتی از آن عبور کنیم. یکپارچگی و ایجاد وحدت بیشتر میان اقوام، ادیان و مذاهب مختلف، مسأله‌ای است که خود مسئولان و حاکمیت هم به‌دنبال تحقق آن هستند و چه‌بهره که از طریق ابزار قدرتمندی همچون فرهنگ حاصل شود.

این را گفتم که ببینید تنها با یک کار فرهنگی به چه نتایج مهم و چند جانبه‌ای می‌توان دست یافت. آن هم اتفاقاتی که در شرایط عادی دستیابی به آنها مستلزم صرف بودجه‌ایی کلان و برنامه‌ریزی‌هایی آنچنانی است. این نوجوانان بلوچ بی‌هیچ برنامه‌ریزی قبلی دست به امتزاج فرهنگ‌ی زدند. در این

روستایی انگلیسی که کتاب آن را جهانی کرد!

در رابطه با گفته‌های امروز و این که توجه به بحث ظرفیت‌های فرهنگی نهفته در روستاها چه نتایجی را سبب می‌شود با نمونه‌های خارجی متعددی هم طرف هستیم، از جمله روستای «Hay on Wye» در مرز انگلیس که جمعیت آن به زحمت هزار ۵۰۰ نفر می‌شود. برای شرکت در نمایشگاه کتاب غلام لندن شده بودم که برای بازدید از این روستا هم رفتم. شاید باشد اما در همان مدت کوتاه حضور در این روستا به ۳۱ کتاب فروشی برخورددم! کسب‌وکار اصلی این روستا کتاب‌فروشی بود. کمی بررسی کردم و فهمیدم که در این رابطه سازمانی بین‌المللی هم برپا شده و چهل پنجاه نمونه شبیه این روستا در دیگر نقاط جهان هم راه‌اندازی شده است، اما کتاب‌دوست شدن اهالی این روستا به ایده فردی باز می‌گردد که سال ۱۹۶۰، بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه آکسفورد به این فکر می‌افتد که چگونه می‌تواند مردم روستای مذکور را از مهاجرت به شهر منصرف کند. در همان گیرودار عموی ثروتمندش فوت می‌کند، خانه، تمام ثروتش و مقدار زیادی کتاب به او می‌رسد. می‌ماند که با کتاب‌ها چه کند! به فکر انبار متروک آتش‌نشانی روستا می‌افتد. آن را تجهیز می‌کند و کتاب‌ها را به‌عنوان آثار دست‌دوم آنجا به فروش می‌گذارد. این اتفاق مصادف می‌شود با دیپتالیزه کردن کتابخانه‌های آمریکا که در نتیجه‌اش کتاب‌های چاپی خود را به



تصویری از روستای Hay-on-Wye

روستای زادگاهم کتابخانه‌ای راه بیندازیم و همان‌جا هم گفتم. حالا خوشحالم که این کتابخانه بزودی راه خواهد افتاد. به نظر کارهای مشارکت‌جویانه و داوطلبانه در روستاها و شهرهای ایران، روزنه‌های رو به

امیدند، آن هم در یاس آلودترین روزها. البته ضروری است این توضیح را اضافه کنم که منظور از کار داوطلبانه و مشارکتی با کارنمایشی تفاوت دارد که کسی یا کسانی از تهران یا مراکز استان‌ها از موضعی بالاتر وارد معرکه شوند. در کارهایی که من درباره‌شان حرف می‌زنم، مدیریت و تصمیم‌گیری دست افراد محلی است.



دولتی نه تنها تسکین‌دهنده دردهای فردی ماست که می‌تواند ملات این خدمت و اجرائی پرکننده باشد، می‌تواند آلوده‌های تنها را در قالب گروه‌ها به هم پیوند بدهد و گروه‌ها را در قالب شبکه‌ها، کار داوطلبانه در قالب نهادهای غیر دولتی نه تنها در حوزه تخصصی و موضوعی آن کار اهمیت دارد که تأثیر اجتماعی‌اش در جامعه امروز ما نیز مهم است. این فعالیت‌ها باعث همگرایی بیشتر و اخلاقی‌تر شدن و عادلانه‌تر شدن و منصفانه‌تر شدن فضای حاکم بر جامعه می‌شود، از آنها اغفلت نکنیم.

کلمه فضیلت‌های انسانی است که جامعه بدون آنها دوام ندارد. در این شرایط که همه ما استعداد گرفتار شدن در دام خشم و یاس را داریم، کار مشارکتی و داوطلبانه می‌تواند در آرام‌حسرت‌ها و گرفتاری‌های فردی داوطلبان باشد. بسیاری را می‌شناسم که دردها و افسردگی‌ها و حسرت‌ها و تبعیض‌ها و رنج‌هایی را که بر آنها رفته است با کار داوطلبانه تسکین داده‌اند و تسکینشان به خیر عمومی هم منجر شده است، اما کار داوطلبانه در قالب‌های نهادهای غیر